

برگردان :

پوهندوی دوکتور سید حسام (مل)

<http://www.timesonline.co.uk/tol/news/uk/article4364115.ece>

## گفت و شنود ژونالیست (Sunday Times) با «ستورات

### توتال» افسر نظامی انگلستان

۲۰ جولای ۲۰۰۸

#### چرافرمانده قبلی بعد از آنکه از افغانستان بر میگردد ارتش را ترک میگوید

قوماندان سه جزتام نظامی (اقای ستورات توتال) در اولین مصاحبه اخباری که با (کریستینیا لامب) بعمل آورد طوری مبرهن شد که او با تجارب در دست داشته اش چونکه در افغانستان بدست آورده بود چرامهر خاموشی بر لب زد و مسکوت ماند .

چنین پنداشته میشد که عملیات که راست و مستقیم به جلو برده خواهد شد، و یک قوماندان طالبان را از شمال ولایت هلمند فقط بیرون از **نوزاد** از یک حومه و محله ای که با دیوارهای گلی مرتفع احاطه شده دستگیر نماییم، غرض دستیابی به این هدف صد نفر سرباز و نیرو های انتظامی نظامی جزتام را به سوب محله ای مذکور در خط قرنطین فرستادیم و طبق پلان قبلاً طرح شده طوری دست اندر کار شدیم که سربازان اعزامی باید از دو طرف مقابل با حفظ و با نظر داشت مصونیت و امنیت خویش به حرکت آیند ، و با گشت زنی و پاسداری منطقه را کاملاً تحت نظر داشته باشند و هم منتظر عمله ای که باید توسط هلیکوپتر از هوا به زمین پرتاب میگردند بوده و به معیتی آنها یک جا عملیات را پیش ببرند، **لیوتانت کلونل ستوارت توتال** با معیتی سه جزتام قوایی نظامی بریتانیا اولین گروپ جنگی بودند که به هلمند در جنوب افغانستان مواصلت نموده بودند او وضع و سوق الجیش را با گشت زنی در هوا توسط هلیکوپترش مشاهده میکرد، هنگامیکه نظرش از بالا به سه بال **شنوکس**

که تو سطر جز تام A به محل عملیات آورده شده بود افتاد از دیدن آنها برق خوشی در سیمایش تجلی نموده قناعت اش را فراهم آورد ، وبا خود چنین می اندیشید که همه چیزها و همه کارها همچو ساعت کار میکنند، او از فرط خوشی صدا و فریاد بر آورد: ما بحرکت می افتیم ، فرمانده طالبان متعجب خواهد شد ، شاید که ما این قوماندان را در محل مذکور دستگیر نمایم ، فرمانده ستوارت توتال می افزاید که من در همین تفکر و اندیشه مصروف خود بودم که در مخابره از زمین شنیدم ، تماس ، تماس ، تماس ، از تماس و مخابره دریافتم که سربازان ما در وادی ویا در دشت و صحرای وادی محل بدام افتیده اند ، و چنین پنداشته میشد که قوتهای طالبان ممکن از شمال وادی به اینجا مواصلت نموده باشند ، درعین زمان سربازان ما از طرف جنوب در تحت ضربه آتش دشمن قرار گرفته، ترس و خوف همه ای آنها را فرا گرفته بود ویا به اصطلاح مورال خویش را از دست داده بودند .

### لنکهای مربوطه :

- نیروهای تحت فرمان در وضع آماده ویا تیار شیی .
- نیروها از وسایل و مهمات کهنه و کم توان شکایت داشته احساس خطر میکردند .
- تحلیل : از تحلیل وضع چنین بر می امد که به نقطه ای شکست چندان فاصله باقی نمانده است .

فرمانده توتال می افزاید : که تمام پلان قبلاً تهیه شده ما نقش بر آب ویا خوراک موشها شد . ما فکر میکردیم که در آنجا شاید یک و یا دو طالب باشد ، حالانکه در آنجا (۷۰) طالب بود ، سربازان و نظامیان ما از سه جهت تحت ضربات آتش دشمن قرار گرفت و تمام وسایل ترانسپورتنی ما بدام طالبان افتاد ، پنداشت عملیات ساده ای پلانی تقریباً شش ساعت را در جنگ و جدال و تبادل آتش بین طرفین در بر گرفت (نقل قول از **mutay** ) . من در همین وخت تبادل آتش گرم در هلیکوپترم در هوا به دورا دور محل زد و خورد در چرخش و گشت زنی بودم ، و آنچه از زمین برایم مخابره شد ویا میشنویدم فقط تماس ، تماس ، تماس ، و من هم نمیدانستم ویا تصمیم گرفته نمیتوانستم که باید چکنم ، آیا درین وضعیت بحرانی و آشفته به زمین بنشینم و هلیکوپترم را مورد اصابت فیرهای دشمن قراردهم ، ویا اینکه غرض دریافت کمک به محل فرماندهی بروم . در همین اندیشه و تفکر بودم که

پیلوتم گفت: آقای کولونیل ما فقط برای پنج دقیقه دیگر مواد سوخت برای هلیکوپتر داریم یعنی صرف پنج دقیقه دگرمیتوانیم پرواز وگشت زنی هوایی نمایم وبس با شنیدن این خبر ، با خود اندیشیدم که ما چرا قبل از مواصلت به هلمند سربازان مان را مبنی به جنگ های صحرائی وگوریلایی آموزش ندادیم ،اگر این مطلب را قبل از مواصلت به اینجا در نظر میداشتیم چرا حالا با همچومقاومت های سرسختانه روبرومیشدیم ، این منطقه همه با باغهای میوه مستور وپوشیده شده ،خندقهای مملو از آب داشته ، محوطه با دیوارهای مرتفع گلی احاطه شده ، بیش از (۵۰) مترساحه جلو چشم قابل دید نیست ، وما نمیتوانستیم ساحه را فراتر از (۵۰) متر ببینیم ، واز طرف دگر در سرار منطقه فیرهای سلاحهای مختلف النوع طالبان طنین انداز بود که ایجاد خوف میکرد ، شامگاهان تاریک بود که من با همراهانم کمک جزتام ویا قطعه شماره یک امریکایها را دریافت کردیم ،در غیر آن خروج از ساحه جنگ برای ما غیر قابل تصور بود .ما با دریافت کمک جزتام شماره یک امریکایها توانستیم که بیشتر از (۲۰) طالب را بیدون انکه واقعات عاجل ویا مجروحین صعب العلاج داسه باشیم به قتل رساندیم .

فرمانده توتال (۴) جون (۲۰۰۶) را بخاطر می آورد که او در وزارت دفاع بریتانیا سمت ماستری داشت و تخمین زده بود کهقوایی نظامی بریتانیا با همچو درگیریها در هلمند ممکن است که مواجه شود .او می گفت من همیشه به این باور بودم که ما در آنجا (هلمند) با مقابله و چلنج سر سختانه مواجه خواهیم شد که این خود حالا بواقیعت پیوست .او علاوه کردکه بعد ازموتای (**mutay**) همه چیز دگرگون شده ، ما در وخت گشت زنی توان و پوتانسیل خود را در نظر میداشتیم ،بهرصورت چهار ماه بعد سه جزوتام قبلی ما که بار اول وارد هلمند شده بودیم ، هلمند را بعد از بسر رساندن ماموریت مان ترک کرده ، که در طول مدت اقامت ودر مواجه با زد وخوردها وجنگ وجدال (۱۵) کشته ،و (۴۶) واقعه مجروح صعب العلاج داشتیم.

واین هم دور ازآرزوهای خوشبینانه ای (جان رید) وزیر دفاع ما بود که میگفت:هیچ مرمی درمدت اقامت شما بطرف شما فیر نخواهد شد ، در حالیکه در همین مدت زمان بیشتر از (۴۷۹۲۳۶) فیر در ظرف شش ساعت در جنگ با دشمن درهمین بخش ولایت هلمند صورت گرفت.که البته این فیرها شامل انداختهای راکت انداز ،

انداخت مرمیهای توپهای سنگین وزن ، مزایل وبمبهایکه از هوا توسط نیروهای هوایی پرتاب میشد، نمیباشد. در این هفته فرمانده توتال بعد از (۲۰) سال خدمت در قوایی نظامی بریتانیا به زندگی همچو یک فرد عادی ملکی می آغازداو با سن (۴۲) سالگی با داشتن موهای خاکستری وچشمان سبز بلورین با مفسر اخبار Sundry Time به مصاحبه میپردازد :

ودر اولین مصاحبه اخباری خود از زمانیکه بصورت درامتیک از خدمت عسکری سبکدوش و مستعفی میگردد گفت و شنود مینماید .

ماه گذشته ( jock stirrup ) ریس ستاف دفاعی، قوتهای نظامی بریتانیا را ضمن صحبتی پر حذر ساخت که ما همین حالا در دو جبهه بسیار نیرومند و قوی در افغانستان و عراق مواجه به مقاومت و جنگ هستیم ، به ارتباط آقای توتال هوا باز بلندترین ارتفاعات چنین اظهار عقیده کرد که اودر خط عمومی وجلو قرار داشته ، او پرده از وضع مایوسانه ای قوماندانانش به ارتباط کمی مهمات ، معاشات ناچیز و ناکافی و مشکلات و حالت فامیلهای انها برداشته همه نارساییها را برملا ساخت توتال خشمگین شده چنین گفت : به عقب بنگرید او در رابطه مسولین قوای نظامی خود گفت : که مسولین امور واقعیتهای و

حقایق را در نظر نگرفته و از تجربه تلخ دگرها چیزی نیاموخته اند ، اگر انها ویا شما (۲۰) سال قبل که شورویها در همین مناطق با مخالفین شان داخل جنگ وجدال بودند میدانستند ویا میدانیستید واطلاعات وراپورهای آن جنگها را دقیق از نظر میگذرانید ، حال ما به همچو موانع ومشکلات روبرو نمیشدیم طوریکه همین اکنون به همچو مقاومتها و چلنجهای روبرو هستیم ، بلی این همه مشکلات ثمره تفاوت نظرها وتفکرات مسولین امور قوای مسلح ما بوده واست . با وجودیکه ما فعلا

با همچو چلنجهای و مقاومتها مواجه هستیم ، بدان معنی نیست که ما نباید در اینجا باشیم ، ویاماموریت نداشته باشیم ، ولی قبل از همه باید بیاندیشیم که از این ماموریت چا نتایجی بدست خواهیم آورد . ما خود ومردم خودرا مغشوش و مضطرب ساخته ایم ، ایا این یک ماموریت دفاع از صلح است ویا اینکه فرضیات .پندارهای

نغمه سرایانه احزاب و مسولین در معامله وبر خورد با صلح ، طالبان هیچ نمی هراسند  
زیرا که انها

متمردین مخالف اند ، توتال میگوید : وقتی جنگ در هلمند با داشتن این ستراتیژی  
که باید مرکز ولایت و سنگین ، نوزاد و موسی قلعه را با اعزام قوا به تصرف در اوریم  
تشدید میگردید نیروهای ما تقریباً به نقطه توقف وعدم پیشروی مواجه بودند و آن  
اینکه باید صریحاً خاطر نشان شود ومن درین مورد بارها اظهار نظر نموده ام ، که ما با  
کمبود هلیکوپتر مواجه بوده ایم

مثلاً تنها هفت شنوکس برای (۱۲۰۰) سربازان و کارمندان گروپهای جنگی خود  
داشتیم که این خود مارا در انتقالات وسایل ومهمات ما مواجه به خطر ومشکلات  
میساخت ، اقای توتال می افزاید : بعضاً کمبود هلیکوپتر من را وا میداشت تا تصمیم  
جدی در مورد اتخاذ نمایم ، خصوصاً که احساس این کمبودی وقتاً فوقتاً مرا به  
تشویش می انداخت ، بویژه هنگام جنگ در موسی قلعه زمانیکه مسولیت اخراج  
هفت واقعه ای سربازان مجروح را از محل جنگ در مدت زمان جنگ شش روزه بدوش  
داشتم ، موسی قلعه در آن بخش ولایت هلمند خیلی محل خطرناک بوده واکثراً  
شنوکس های ما مصروف جمع اوری مجروحین جنگ می بود ، که بیشتر مورد اصابت  
مرمیهای دشمن قرار میگرفتند و به ماموریت خود ادامه داه نمیتوانستند ، واز جانب  
دگر اگر از مرکز فرماندهی از دوکتور معالج واقع در موسی قلعه میپرسیدم ویا درصدد  
توصیه هایش میبودم که سرباز ویا کارمند مجروح تا چه زمانی چانس زنده ماندن را  
دارد ؟ اگر دوکتور میگفت که چهار ساعت ، من میگفتم که این چهار ساعت برای  
تهیه نمودن پلان اخراج آن مجروح برایم بسیار وخت کم وناچیز است ، زیرا من  
وختبیشتر ضرورت داشتم تا طبق پلان نیروهای تحت فرمانم را غرض ایجاد  
دهلیزمصون با در نظر داشت تکتیک خاص نظامی هدایت آتش وفیرهای متوالی بالای  
دشمن بدهم . واز جانبی عظیمترین ترس ورعبم این بود که مبادا هلیکوپتر را از دست  
ندهم و فکر می کردم که اگر هلیکوپتر نداشته باشیم چه خواهد شد . یکی از سربازانم  
تقریباً بعد از مدت هفت ساعت نسبت داشتن جرحه در گلو مارا ترک کرد وپدرود  
حیات گفت در حالیکه دوکتور معالج برایم گفته بود که او میتواند مدت زیاد زنده

بماند ،من کدام انتخاب معین نداشتم ، من (۱۶) نفر زنده را به مقابل یکنفرزنده بیلانس می کردم .

توتال باور داشت که داشتن Kit ( جبهه وسایل ضروری یا به اصطلاح عسکری چانته ... )چه در سنگین و موسی قلعه خالی از مفاد نبوده بیشتر موثریت دارد ، بهر صورت داشتن وسایل

وتجهیزات بیشتر نظامی از هر لحاظ مفید وموثر میباشد ، با در نظر داشت همین کاستیها است که طالبان به کنار جاده ها بمب

میگذارند ،( ما برای ۱۲۰۰ سرباز جنگی خود صرف هفت بالشینوکس داشتیم ، در حالیکه حالا برای چهار گروپ جنگی خود هشت بال شینوکس داریم ، طالبان با درک همین مطلب که ما را مجبور به پرواز مینمایند کنار جاده بمب میگذارند زیرا انها میدانند که ما هلیکوپتر زیاد نداریم ، چنانچه امسال دولت طور رسمی اشکار نمود که از جمله ( ۲۶ ) بال شینوکس صرف ( ۱۷ ) بال آن فعال است . هشت بال شینوکس جدید از کمپنی بوینگ خریداری شده ولی نسبت پرابلم نرم افزارهای آن تا بیشتر از یک سال قابل استفاده نمی باشد . که در پهلوی این پرابلم ها به کمبود وسایل هم مواجه هستیم . توتال همچنان

افزود که بزرگترین اشتباه وغلطی ای دیگری که در ولایت هلمند صورت گرفت، عدم موفقیت نمایندگی هایی دولتی بود بخصوص موسسه انکشاف بین المللی که باید نوسازی واعمار

مجدد مینمود ، که اصلاً هیچ کاری نکرد . ومن هم صلاحیت بیش از (۲۵۰) دالر غرض نوسازی نداشته ولی برعکس صلاحیت من در مصارف مهمات ووسایل نظامی بیشتر بوده

من به این ارتباط دست باز داشتم ،یعنی من میتوانستم میلونها پوند به ارتباط موارد نظامی صرف نمایم ، طور مثال تنها ارزش یک مزایل بنام Javelin بین شصت تا هشتاد هزار پوند بوده ومن صلاحیت مصرف آنرا داشتم وآن اینکه ضرورت آن است تا بجنگیم.من فکر میکنم که این توان را هم داشتم ویا به من این صلاحیت را داده بودند که مبالغ هنگفتی را داخل خریطه های طلایی نموده وانرا روی میز به جلو انکسی که اگر با ما طرف معامله قرار بگیرد وعلیه ما نه جنگد به او بدهم.

تحرك و انگیزه های وظیفوی آقای توتال هنگامی به سردی گراید ، زمانیکه در بازگشت از رخصتی از شفاخانه ای Selly Oak واقع بیرمنگهیم از مجروحین جنگ بازدید بعمل می آورد ، او گفت : من در بازدید از مجروحین داخل به بستر درین شفاخانه شوک قلبی دیدم ، واصلأ تصور همچو حالت را نمیکردم ، من فکر میکردم که در وارد یا سرویس شفاخانه ای نظامی طبعأ ستاف و پرسونل طبی نظامی عرضه خدمات طبی را پیش میبرند ، درحالیکه مجروحین جنگ با تمام مریضان ملکی پهلو درپهلو روی بسترها ارامیده بودند ، که به نظر من کاملاً وضع غیر نورمال باید تلقی شود ، کارمندان و سربازان و افسران جوان قشر اناث رویت و سیمای زنان پیر (۸۰) ساله

را نشان میدادند ، یک افسر نظامی **سیرجینت میجر** که در بازوی خود مرمی یا چره خورده بود و تقریبأ بازویش (۱۴) پارچه کسر داشت ، وقتی حالت او را جويا شدم در جوابم گفت shit pretty به قشنگی گو). او را درپهلوی یک مریض مجروح ملکی روی بستری گذاشته بودند و او کنترل بر فعل تبول و تغوط خویش نداشت یعنی کنترل ادرار و مواد غایطه را از دست داده بود . و بسترش با مواد غایطه و ادرارش ملوث بود و هیچکس نبود که بستر او را تمیز کند و ازو مراقبت کند سرباز و کارمند دیگری که کمرش صدمه دیده بود برای معاینه توموگرافی کمپیوتری روزها درحال انتظار بسر میبرد و هیچکس برای او نمی گفت که ماشین توموگرافی خراب شده و یا از کار افتاده . کارمند نظامی دیگری که از زانو به پایان پاهایش قطع شده بود بیدون آنکه کس مراقب حال اش باشد به بسترش دراز کشیده بود .

توتال از ین مشاهدات متاثر و به هراس افتاده و مشاهداتش را وقتاً فوقتاً هنگام پروازها بخاطر می آورد . او میگوید زمانیکه آن مشاهدات بخاطر می آمد با خود میگفتم که اگر یکی از منسوبینم مصاب همچو حالت شود طبعأ به سرنوشت انانیکه اوشان را از نزدیک مشاهده کردم مبتلا خواهد شد .

زمانیکه توتال از هلمند به وطن بازگشت نمود یک موسسه خیریه (charity) را بمنظور کمک به مجروحین جنگ افغانستان و کسانیکه به آن کشور دلگرمی و یا

شوق کمک داشته باشند ایجاد کرد. دیری نگذشته بود که از ایجاد موسسه خیریه مشابه دیگری که توسط افسردگرسورت گرفته اطلاع می یابد که باعث مزاحمت او میگردد و او تصمیم میگیرد که این موسسه خیریه را در خدمت مردم خود قرار دهد. او همچنان عده ای منسوبین نظامی خویش را که نسبت معاش کم ماهانه و وضع ناگوار اقتصادی و معیشتی بخصوص نداشتن سرپناه برای زن و بچه و فامیل از دست داده بود و یا مفقود نموده بود دریافت و یا درمورد شان اطلاع بدست آورد او میگفت که من سپاه و لشکریان خود را دوست دارم و نمی خواهم که از آنها جدا باشم و یا سپاه را ترک گویم. تجارب حاصله او در سروی که از طرف وزارت دفاع در همین ماه صورت گرفت وانمود ساخت که تقریباً ۴۷٪ منسوبین وزارت خواهان سبکدوشی و استعفی از وظایف خود میباشند. توتال می افزاید که او یک کارمند خوب شعبه پست اش را به نسبت آنکه او بداخل کشور معاش ماهوار بیش از یک هزار پوند دریافت کرده بود از دست داد، او میگوید که من ازین وضع کاملاً آگاهی دارم و میدانم که منسوبین اردو نسبت عدم دریافت معاش کافی یکی بعد از دیگری وظیفه ای خود را ترک میگوید

و یا تصمیم میگیرد که از وظیفه اش مستعفی گردد. با وجودیکه در معاشات ( ۱۳۰۰ پوندی) درین اواخر ۹٪ افزودی هم بعمل آمده است. مزد یک افسر ورزیده و آموزش دیده تنها ( ۱۶۰۰۰ پوند درسال میباشد و آنهایکه در ۲۴ ساعت همه وخت در وظیفه حاضر اند معاش تا ۲۰۰۰۰ پوند دریافت مینمایند. همچو سربازان و افسران انقدر مصروف وظایف سنگین خویش میباشند که به شستن لباس های خود در اخر هفته نیز وخت نمیداشته باشند. و در مقایسه با این یک دریور تانکر تیل که صرف به اینجا و آنجا تیل انتقال میدهد و یک مرمی هم به طرفش شلیک نمیشود معاش مبلغ ۳۲۰۰۰ پوند درسال دریافت مینماید.

توتال افغانستان را با مباحثات و با پذیرایی گرم منسوبین اش زمانیکه ترک میگفت از طریق رسانهها و راپور وزارت دفاع مبنی براینکه آن سه گردان هنگام ترک نمودن هلمند با وسایل

ترانسپورتی به دام دشمن افتاده و عده شان اعضای بدن خود را از دست داده اند و یا اعضای بدن شان قطع گردیده و هم اعزام آن سه گردان را به هلمند اشتباه امیزتلقی



کرده اطلاع میابد سخت متاثر و خشمگین میگردد. او می افزاید که ما انطوریکه دگرها فکر میکنند انجا بغرض ایجاد مشکلات و پرابلمها نرفته بودیم و در صدد جنگ و جدال نبودیم و یا وادار نبودیم که زندگی روزمره ما دستخوش ناملایمت ها شود و یا نه می خواستیم که عزیزان ما اعضای بدن خود را از دست بدهند و یا جان شان غشته بخون گردد.

بهر صورت او ( توتال ) ماه نومبر گذشته بعد از جروبحث طولانی با رفیقه بیکار و بی وظیفه اش تصمیم گرفت که عریضه و استعفی نامه اش را به ریس ستاد تقدیم نماید، با وجودیکه او میدانست که در دوام وظیفه چانسهای خوبی در جلو دارد ممکن است که او جنرال و یا قوماندان کدام فرقه شود، ولی او به این باور که خدمت گذاری به مردم بهتر از مقام و موقف میباشد او می افزاید که رهبری و قوماندانیت سه جز تام در هلمند برایم خالی از مسولیت و ترس نبود ولی اگر احیاناً سن هژده سالگی را میداشتم باردوم مسولیت سه گردان را متقبل میشدم، او به تاکیدات پیهم می افزود که بریتانیا در افغانستان باید بماند البته با قوایی بیشتر و هلیکوپترهای زیاد همچنان او تکرار به تکرار میگفت که ما باید برای چند سده دهسال، بیست سال، ۳۰ سال در افغانستان بمانیم، بریتانیا در آیرلند شمالی (۳۰) سال ماند و البته با مصارف هنگفت و سرمایه گذاری بیشتر توانست ثمره ای بدست آورد، چنانچه که این ثمره را بدست آورد.

01082008

[www.ayenda.org](http://www.ayenda.org)